تامل

نگاهی به کتاب «بحران بی‌پایان»

درعصرسرمایی

سهند ستاری

سرمایه‌داری به‌عنوان نظامی اقتصادی- سیاسی- شکل غالب سازمان‌دهی اقتصادی در زمانه حاضر است. به ساده‌ترین بیان، این نظام دو متغیر کلیدی دارد: تولید به‌منظور کسب سود و کار مزدی. در این نظام بیشتر تولیدات به‌عهده شرکت‌هایی است که بیش از هرچیز به‌دنبال حداکثرکردن سودشان هستند و بیشتر کار را کسانی انجام می‌دهند که هیچ سهمی از آن ندارند. این دو عامل در سرمایه‌داری الگوها و روابط ویژه‌ای ایجاد کرده که به عملکرد کلی آن شکل می‌دهد. با افزایش شکاف میان این دو متغیر، نظام سرمایه‌داری دچار بی‌ثباتی و ناپایداری یا بهتر است بگویم بحران می‌شود. دست‌به‌نقدترین نمونه‌ای که به توضیح این مسئله کمک می‌کند بحران سال ۲۰۰۷ است. بحرانی که نتیجه شکاف بی‌سابقه بین بهره‌وری تولید و دستمزدهای واقعی نیروی کار بود. از دهه ۱۹۷۰ بود که شکاف بین این دو به‌دلیل افزایش بهره‌وری تولید و کاهش دستمزدهای نیروی کار به طرز فزاینده‌ای افزایش یافت. کاهش دستمزدهای واقعی، بی‌کاری گسترده، بحران بودجه، رشد نابرابری، کاهش خدمات اجتماعی تنها بخشی از علائم بحران بود که دیگر با الگوهای اقتصاد کلاسیک قابل توضیح نبودند؛ اقتصادی که معتقد است استغال کامل و رشد سریع از ویژگی‌های ذاتی سرمایه‌داری‌اند. پس برای تحلیل و شناخت اقتصاد کنونی و آینده، به یک الگوی اقتصادی نیاز داریم که بتواند این بحران‌ها و نتایج‌شان را توضیح دهد. جان بلامی فاستر و رابرت مک‌چسنی در کتاب «بحران بی‌پایان» در سال ۲۰۱۳ می‌کوشند چنین الگویی را بیان کنند. فصول گوناگون این کتاب در تحلیل بحران مالی جهانی است که از خلال آن می‌کوشند تبیینی تاریخی از تکامل سرمایه‌داری جهانی، تکوین انحصارهای چندقطبی، ابعاد مختلف بحران کنونی اقتصاد جهانی (از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته تا اقتصادهای نوظهور و خصوصا سرمایه‌داری دولتی در چین) ارائه دهد. فاستر و مک‌چسنی بر این باورند که جنبه‌های ارتباط پیچیده انحصارگرایی، رکود ممتد، مالی‌گرایی و جهانی‌شدن کنون مرحله تاریخی جدیدی ایجاد کرده که آن را «سرمایه انحصاری- مالی» می‌نامند. به اعتبار همین محور نظری- تاریخی، در این کتاب تقابل سرمایه‌داری مولد و سرمایه‌داری مالی و نقش آن در شکل‌گیری بحران اخیر جهان دنبال می‌شود. باتوجه به اینکه نرخ رشد در اقتصادهای سه‌گانه (ایالات متحده، اروپا، ژاپن) دهه‌هاست رو به کاهش است، نویسندگان کتاب نشان می‌دهند اقتصاد کنونی که خود را در دام رکود مالی می‌یابد، چگونه تنها راه تحریک رشد را در فزایندگی فزاینده بیشرفت سرمایه‌داری درون چارچوب این نظام نباشد. لاجرم هیچ ترمیم قضامندی هم وجود نخواهد داشت تا با از نظامی به نظام دیگر سازه که اکنون کل جهان را احاطه کرده است. آنچه فاستر و مک‌چسنی را مجاب می‌دارد کتاب را با جمله‌ای از مانیفست تمام کند: «با نوسازی انقلابی کل جامعه، یا نابودی توامان طبقات در پیکار با هم».

ربط کل موضوعات تحولات اقتصادی - نه صرفا در چنددهه گذشته بلکه در قرون سرمایه‌داری- با اثبات زندگی واقعی سرمایه‌داری انحصاری، به دقت در کار فاستر و مک‌چسنی نشان داده شده است. جایی که شاید بتوان گفت تحلیل آنها کار اقتصاددانان خوشبین جریان غالب را بسان هواشناسانی تعبیر می‌کند که هوای اروپا را آفتابی پیش‌بینی می‌کنند. با تمام این اوصاف، مطالعه این کتاب به خاطر موضوع نسبتا فنی‌اش چندان آسان نیست اما برای هر که علاقه‌مند به درک و شناخت شیوه‌های جدید سرمایه‌داری باشد است، قطعا کتابی جذاب و خواندنی است.

«تله رکود ممتد- مالیه‌گرایی» در گفت‌وگو با جان بلامی فاستر درباره کتاب آخرش

بحران‌های سرمایه‌داری و سوسیال‌دموکراسی

ترجمه: خسرو آقایی

جان بلامی فاستر را معمولا به کتاب «اکولوژی مارکس» می‌شناسند که در آن او به تصحیح این باورعمومی می‌پردازد که مارکس محدودیت‌های زیست‌محیطی را در نظر نگرفت. کتابی که سال‌ها پیش با ترجمه آکبر معصوم‌بیگی (نشر دیگر) به فارسی نیز منتشر شد. فاستر سال‌ها سردبیر مجله مشهور ماتلی ریویو بوده و مقالات زیادی در آن نوشته. کتاب آخر او «بحران بی‌پایان: تحلیل جیزی است که او نه تله رکود ممتد- مالیه‌گرایی» می‌نامد: مخصه‌ای اقتصادی که کشورهای بسیاری همچون ایالات متحده و انگلستان دچار آن شده‌اند. این کشورها در نظامی مبتنی بر حباب مالی که حالا تکرینه به رشد وابسته‌اند و تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی در رکودی مزمن گرفتار آمده‌اند. فاستر در این مصاحبه نه فقط از بحران سرمایه‌داری رشدیافته امروز بلکه از بحران سوسیال‌دموکراسی می‌گوید. به‌زعم او، از بسیاری جهات به پایان مسیر سوسیال‌دموکراسی رسیده‌ایم. سوسیال‌دموکراسی دیگر نمی‌تواند وعده رشد، افزایش رشد و بازتوزیع مزایای آن را دهد. دیگر نه رشد بلکه رکود در دستور کار است. از نظر او، در چنین اوضاع‌واحوالی آن را است احزاب سوسیال‌دموکرات، خود را باز آفریننده، پیوندهایشان را با حامیان سنتی خود از نو برقرار کنند و به آگاهی سیاسی اکثریت مردمانی بیخشند که در اثر فعالیت‌های نخبگان مالی از همه حقوق خود محروم شده‌اند.

«تله رکود ممتد- مالیه‌گرایی» در گفت‌وگو با جان بلامی فاستر درباره کتاب آخرش

جان بلامی فاستر
رابرت مک‌چسنی
ترجمه: خسرو گلاتری
ناشر: هوریوسنا
قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان

بحران بی‌پایان

جان بلامی فاستر
رابرت مک‌چسنی
ترجمه: خسرو گلاتری
ناشر: هوریوسنا
قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان

شما و رابرت مک‌چسنی در کتاب جدیدتان، «بحران بی‌پایان» درباره «تله رکود ممتد-مالیه‌گرایی» صحبت می‌کنید. منظورتان چیست؟

عمده مردم آنچه را در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ رخ داد، یعنی زمانی که کتاب ترکید، یک بحران مالی می‌بینند. همین و بس. اما مسئله واقعی کرایشی به رکود اقتصادی در اقتصادهای رشدیافته است و کندشدن بلندمدت نرخ رشد. بحث ما این است که مالیه‌گرایی، یعنی مجموعه‌ای از حباب‌های مالی که در چند دهه شاهدش بوده‌ایم، تنها چیزی است که در این مدت اقتصاد را تقویت می‌کرده است. فکر می‌کنم حال دیگر این ایده کم‌وبیش فهمیده شده. اما پنج یا شش سال پیش آن‌قدرها خوب فهمیده نمی‌شد. هرچند توسعه مالی در این مدت اقتصاد را تقویت می‌کرد، حباب‌های مالی همواره محدودیت‌هایی دارند. حباب‌ها که می‌ترکند، دولت البته می‌کوشد در مقام آخرین وام‌دهنده عمل کند؛ نقدینگی و وام‌ها را سرازیر می‌کند تا نظام مالی به کارش ادامه دهد. اما دولت نمی‌تواند برای مسئله زیربنایی که همان رکود است عمل کند. این دهه‌ـ گیر کرده‌ایم. نمی‌توانید کاری کنید که نظام مالی واقعا از نو به کار افتد. در نتیجه با رکود آشکار اقتصادی دهه ۱۹۷۰ بود که شکاف بین این دو به‌دلیل افزایش بهره‌وری تولید و کاهش دستمزدهای نیروی کار به طرز فزاینده‌ای افزایش یافت. کاهش دستمزدهای واقعی، بی‌کاری گسترده، بحران بودجه، رشد نابرابری، کاهش خدمات اجتماعی تنها بخشی از علائم بحران بود که دیگر با الگوهای اقتصاد کلاسیک قابل توضیح نبودند؛ اقتصادی که معتقد است استغال کامل و رشد سریع از ویژگی‌های ذاتی سرمایه‌داری‌اند. پس برای تحلیل و شناخت اقتصاد کنونی و آینده، به یک الگوی اقتصادی نیاز داریم که بتواند این بحران‌ها و نتایج‌شان را توضیح دهد. جان بلامی فاستر و رابرت مک‌چسنی در کتاب «بحران بی‌پایان» در سال ۲۰۱۳ می‌کوشند چنین الگویی را بیان کنند. فصول گوناگون این کتاب در تحلیل بحران مالی جهانی است که از خلال آن می‌کوشند تبیینی تاریخی از تکامل سرمایه‌داری جهانی، تکوین انحصارهای چندقطبی، ابعاد مختلف بحران کنونی اقتصاد جهانی (از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته تا اقتصادهای نوظهور و خصوصا سرمایه‌داری دولتی در چین) ارائه دهد. فاستر و مک‌چسنی بر این باورند که جنبه‌های ارتباط پیچیده انحصارگرایی، رکود ممتد، مالی‌گرایی و جهانی‌شدن کنون مرحله تاریخی جدیدی ایجاد کرده که آن را «سرمایه انحصاری- مالی» می‌نامند. به اعتبار همین محور نظری- تاریخی، در این کتاب تقابل سرمایه‌داری مولد و سرمایه‌داری مالی و نقش آن در شکل‌گیری بحران اخیر جهان دنبال می‌شود. باتوجه به اینکه نرخ رشد در اقتصادهای سه‌گانه (ایالات متحده، اروپا، ژاپن) دهه‌هاست رو به کاهش است، نویسندگان کتاب نشان می‌دهند اقتصاد کنونی که خود را در دام رکود مالی می‌یابد، چگونه تنها راه تحریک رشد را در فزایندگی فزاینده بیشرفت سرمایه‌داری درون چارچوب این نظام نباشد. لاجرم هیچ ترمیم قضامندی هم وجود نخواهد داشت تا با از نظامی به نظام دیگر سازه که اکنون کل جهان را احاطه کرده است. آنچه فاستر و مک‌چسنی را مجاب می‌دارد کتاب را با جمله‌ای از مانیفست تمام کند: «با نوسازی انقلابی کل جامعه، یا نابودی توامان طبقات در پیکار با هم».

شما و رابرت مک‌چسنی در کتاب جدیدتان، «بحران بی‌پایان» درباره «تله رکود ممتد-مالیه‌گرایی» صحبت می‌کنید. منظورتان چیست؟

عمده مردم آنچه را در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ رخ داد، یعنی زمانی که کتاب ترکید، یک بحران مالی می‌بینند. همین و بس. اما مسئله واقعی گرایشی به رکود اقتصادی در اقتصادهای رشدیافته است و کندشدن بلندمدت نرخ رشد. بحث ما این است که مالیه‌گرایی، یعنی مجموعه‌ای از حباب‌های مالی که در چند دهه شاهدش بوده‌ایم، تنها چیزی است که در این مدت اقتصاد را تقویت می‌کرده است. فکر می‌کنم حال دیگر این ایده کم‌وبیش فهمیده شده. اما پنج یا شش سال پیش آن‌قدرها خوب فهمیده نمی‌شد. هرچند توسعه مالی در این مدت اقتصاد را تقویت می‌کرد، حباب‌های مالی همواره محدودیت‌هایی دارند. حباب‌ها که می‌ترکند، دولت البته می‌کوشد در مقام آخرین وام‌دهنده عمل کند؛ نقدینگی و وام‌ها را سرازیر می‌کند تا نظام مالی به کارش ادامه دهد. اما دولت نمی‌تواند برای مسئله زیربنایی که همان رکود است عمل کند. این دهه‌ـ گیر کرده‌ایم. نمی‌توانید کاری کنید که نظام مالی واقعا از نو به کار افتد. در نتیجه با رکود آشکار اقتصادی دهه ۱۹۷۰ بود که شکاف بین این دو به‌دلیل افزایش بهره‌وری تولید و کاهش دستمزدهای واقعی نیروی کار به طرز فزاینده‌ای افزایش یافت. کاهش دستمزدهای واقعی، بی‌کاری گسترده، بحران بودجه، رشد نابرابری، کاهش خدمات اجتماعی تنها بخشی از علائم بحران بود که دیگر با الگوهای اقتصاد کلاسیک قابل توضیح نبودند؛ اقتصادی که معتقد است استغال کامل و رشد سریع از ویژگی‌های ذاتی سرمایه‌داری‌اند. پس برای تحلیل و شناخت اقتصاد کنونی و آینده، به یک الگوی اقتصادی نیاز داریم که بتواند این بحران‌ها و نتایج‌شان را توضیح دهد. جان بلامی فاستر و رابرت مک‌چسنی در کتاب «بحران بی‌پایان» در سال ۲۰۱۳ می‌کوشند چنین الگویی را بیان کنند. فصول گوناگون این کتاب در تحلیل بحران مالی جهانی است که از خلال آن می‌کوشند تبیینی تاریخی از تکامل سرمایه‌داری جهانی، تکوین انحصارهای چندقطبی، ابعاد مختلف بحران کنونی اقتصاد جهانی (از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته تا اقتصادهای نوظهور و خصوصا سرمایه‌داری دولتی در چین) ارائه دهد. فاستر و مک‌چسنی بر این باورند که جنبه‌های ارتباط پیچیده انحصارگرایی، رکود ممتد، مالی‌گرایی و جهانی‌شدن کنون مرحله تاریخی جدیدی ایجاد کرده که آن را «سرمایه انحصاری- مالی» می‌نامند. به اعتبار همین محور نظری- تاریخی، در این کتاب تقابل سرمایه‌داری مولد و سرمایه‌داری مالی و نقش آن در شکل‌گیری بحران اخیر جهان دنبال می‌شود. باتوجه به اینکه نرخ رشد در اقتصادهای سه‌گانه (ایالات متحده، اروپا، ژاپن) دهه‌هاست رو به کاهش است، نویسندگان کتاب نشان می‌دهند اقتصاد کنونی که خود را در دام رکود مالی می‌یابد، چگونه تنها راه تحریک رشد را در فزایندگی فزاینده بیشرفت سرمایه‌داری درون چارچوب این نظام نباشد. لاجرم هیچ ترمیم قضامندی هم وجود نخواهد داشت تا با از نظامی به نظام دیگر سازه که اکنون کل جهان را احاطه کرده است. آنچه فاستر و مک‌چسنی را مجاب می‌دارد کتاب را با جمله‌ای از مانیفست تمام کند: «با نوسازی انقلابی کل جامعه، یا نابودی توامان طبقات در پیکار با هم».

شما و رابرت مک‌چسنی در کتاب جدیدتان، «بحران بی‌پایان» درباره «تله رکود ممتد-مالیه‌گرایی» صحبت می‌کنید. منظورتان چیست؟

عمده مردم آنچه را در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ رخ داد، یعنی زمانی که کتاب ترکید، یک بحران مالی می‌بینند. همین و بس. اما مسئله واقعی گرایشی به رکود اقتصادی در اقتصادهای رشدیافته است و کندشدن بلندمدت نرخ رشد. بحث ما این است که مالیه‌گرایی، یعنی مجموعه‌ای از حباب‌های مالی که در چند دهه شاهدش بوده‌ایم، تنها چیزی است که در این مدت اقتصاد را تقویت می‌کرده است. فکر می‌کنم حال دیگر این ایده کم‌وبیش فهمیده شده. اما پنج یا شش سال پیش آن‌قدرها خوب فهمیده نمی‌شد. هرچند توسعه مالی در این مدت اقتصاد را تقویت می‌کرد، حباب‌های مالی همواره محدودیت‌هایی دارند. حباب‌ها که می‌ترکند، دولت البته می‌کوشد در مقام آخرین وام‌دهنده عمل کند؛ نقدینگی و وام‌ها را سرازیر می‌کند تا نظام مالی به کارش ادامه دهد. اما دولت نمی‌تواند برای مسئله زیربنایی که همان رکود است عمل کند. این دهه‌ـ گیر کرده‌ایم. نمی‌توانید کاری کنید که نظام مالی واقعا از نو به کار افتد. در نتیجه با رکود آشکار اقتصادی دهه ۱۹۷۰ بود که شکاف بین این دو به‌دلیل افزایش بهره‌وری تولید و کاهش دستمزدهای واقعی نیروی کار به طرز فزاینده‌ای افزایش یافت. کاهش دستمزدهای واقعی، بی‌کاری گسترده، بحران بودجه، رشد نابرابری، کاهش خدمات اجتماعی تنها بخشی از علائم بحران بود که دیگر با الگوهای اقتصاد کلاسیک قابل توضیح نبودند؛ اقتصادی که معتقد است استغال کامل و رشد سریع از ویژگی‌های ذاتی سرمایه‌داری‌اند. پس برای تحلیل و شناخت اقتصاد کنونی و آینده، به یک الگوی اقتصادی نیاز داریم که بتواند این بحران‌ها و نتایج‌شان را توضیح دهد. جان بلامی فاستر و رابرت مک‌چسنی در کتاب «بحران بی‌پایان» در سال ۲۰۱۳ می‌کوشند چنین الگویی را بیان کنند. فصول گوناگون این کتاب در تحلیل بحران مالی جهانی است که از خلال آن می‌کوشند تبیینی تاریخی از تکامل سرمایه‌داری جهانی، تکوین انحصارهای چندقطبی، ابعاد مختلف بحران کنونی اقتصاد جهانی (از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته تا اقتصادهای نوظهور و خصوصا سرمایه‌داری دولتی در چین) ارائه دهد. فاستر و مک‌چسنی بر این باورند که جنبه‌های ارتباط پیچیده انحصارگرایی، رکود ممتد، مالی‌گرایی و جهانی‌شدن کنون مرحله تاریخی جدیدی ایجاد کرده که آن را «سرمایه انحصاری- مالی» می‌نامند. به اعتبار همین محور نظری- تاریخی، در این کتاب تقابل سرمایه‌داری مولد و سرمایه‌داری مالی و نقش آن در شکل‌گیری بحران اخیر جهان دنبال می‌شود. باتوجه به اینکه نرخ رشد در اقتصادهای سه‌گانه (ایالات متحده، اروپا، ژاپن) دهه‌هاست رو به کاهش است، نویسندگان کتاب نشان می‌دهند اقتصاد کنونی که خود را در دام رکود مالی می‌یابد، چگونه تنها راه تحریک رشد را در فزایندگی فزاینده بیشرفت سرمایه‌داری درون چارچوب این نظام نباشد. لاجرم هیچ ترمیم قضامندی هم وجود نخواهد داشت تا با از نظامی به نظام دیگر سازه که اکنون کل جهان را احاطه کرده است. آنچه فاستر و مک‌چسنی را مجاب می‌دارد کتاب را با جمله‌ای از مانیفست تمام کند: «با نوسازی انقلابی کل جامعه، یا نابودی توامان طبقات در پیکار با هم».

ربط کل موضوعات تحولات اقتصادی - نه صرفا در چنددهه گذشته بلکه در قرون سرمایه‌داری- با اثبات زندگی واقعی سرمایه‌داری انحصاری، به دقت در کار فاستر و مک‌چسنی نشان داده شده است. جایی که شاید بتوان گفت تحلیل آنها کار اقتصاددانان خوشبین جریان غالب را بسان هواشناسانی تعبیر می‌کند که هوای اروپا را آفتابی پیش‌بینی می‌کنند. با تمام این اوصاف، مطالعه این کتاب به خاطر موضوع نسبتا فنی‌اش چندان آسان نیست اما برای هر که علاقه‌مند به درک و شناخت شیوه‌های جدید سرمایه‌داری باشد است، قطعا کتابی جذاب و خواندنی است.